

# اسلحه گرسنگی...



محمد حیدری

«تنگه هر مز، اینک پیش از آنکه از لحاظ صادرات نفت برای ما، و از جهت جریان نفت برای صنایع غرب اهمیت داشته باشد، از این جهت واجد یک اهمیت حیاتی و انگار نا پذیر است که اگر روزی، این گلوگاه حساس دریائی برای مدتی نسبتاً طولانی بسته شود، معیشت حدود سی و چهار میلیون ایرانی به مخاطره خواهد افتاد. وابستگی شدید ما از لحاظ مواد غذایی به خارج، بی آنکه نیاز باشد آمار سرسام آور واردات مواد غذایی را به رخ بکشیم، توجیه کننده این واقعیت است... بسته شدن تنگه هر مز در یک زمان طولانی، می تواند مانع صدور نفت ما شود، رشد صنایع را کند و یا متوقف سازد و هزار عارضه ناخوشایند را بر ما و اقتصاد کشورمان تحمیل کند، اما به مدد ذخایر ارزی حاصل از درآمد نفت و تحولات سیاسی و نظامی جهان، امید هست که سرانجام از چنین بلایه ای جان بدر بریم. اما اگر ذخایر غذایی کشور تمام شود چه؟ چند روز یا چند هفته می توان گرسنگی را تحمل کرد؟ با فقر و بدون صنایع پیشرفته می توان زنده ماند، اما بی گندم و گوشت نه...»

با توجه به آمارهایی که در ماههای اخیر راجع به واردات گندم، جو، ذرت، کره، روغن نباتی، دان مرغ و... منتشر شده، خوانندگان می دانند، که دقت کمتری دارند، و مثلاً رقم جمعیت سی و چهار میلیونی کشور را سرسری می خوانند و می گذرند، به این گمان خواهند افتاد که سطور بالا در مورد وضعیت کنونی کشاورزی کشورمان نگاشته شده است. اما واقع امر این است که این سطور بخشی از مقاله ای است که در اواخر سال

۱۳۵۶ بوسیله صاحب این قلم نگاشته شد، و با کمی تأخیر، در روزنامه اطلاعات ۱۳۵۷/۲/۲۶ به چاپ رسید.

در همان زمان، مشخص بود که قدرتهای استعماری و سرمایه داری جهانی می کوشند از غذا به عنوان اسلحه ای کارساز استفاده کنند و هر جا که استفاده از سلاح های متعارف را به مصلحت ندانستند، از اسلحه گرسنگی بهره گیرند.

چنین نیز شد، و ما هم اکنون در آن سوی مرزهای خود شاهد کاربرد سلاح گرسنگی از سوی قدرتهای جهانی علیه مردم عراق هستیم. حکومت عراق منقور، فاشیستی و متجاوز است. نفرت از این حکومت هرگز از دل هیچ ایرانی بیرون نخواهد رفت، و فرزندان ما هم هرگز فراموش نخواهند کرد سران جاه طلب این رژیم، در حساس ترین شرایط تاریخی، آنگاه که ملت ایران سخت درگیر مشکلات ناشی از انقلاب خود بودند، جنگی ویرانگر را علیه کشورمان آغاز کردند، از شهرهایمان ویرانه ساختند و صدها هزار نفر از گرامی ترین فرزندانمان را به شهادت رساندند. حافظه تاریخی ملت ایران فراموش نخواهد کرد سران این رژیم، با حمله به کویت بهانه لازم را به دست قدرتهای جهانی دادند تا در جوار مرزهای ما نیرو متمرکز کنند و صلح منطقه را با تهدیدی دایمی به مخاطره اندازند.

اما این همه، باعث نمی شود ما از سرنوشت دردناک مردم عراق غافل بمانیم و با ایشان همدردی نکنیم. آنان با گرسنگی کشیدن و بی برگ و نوانی تاوان حماقت ها و جاه طلبی های سران کشور خود را می پردازند و هزار هزار از گرسنگی و محروم ماندن از وسایل درمان می میرند (اخیراً وزیر بهداشتی عراق گفته است از سال ۱۹۹۰ تا کنون صدها هزار عراقی به دلیل فقر غذایی و محرومیت از دارو و درمان جان باخته اند)

اگر عراق از لحاظ غذایی خودکفا بود، مردمش چنین تاوان سنگینی را نمی پرداختند؛ اما چون رهبران

عراق، همچون رهبران رژیم قبلی ایران درآمدهای نفتی را به جای مصرف کردن برای ایجاد زیرساخت های مستحکم و منطقی اقتصاد، با خرج تسلیح ارتش خود کردند و یا به حسابهای شخصی خویش ریختند، این کشور از لحاظ تأمین نیازهای ضروری، و از جمله فرآورده های کشاورزی سیر قهریایی پیمود.

غفلت زدگی و خودبزرگ بینی رهبران عراق حتی سبب شد وقتی علی رغم روابط سرد (و تقریباً قطع شده) میان عراق و ایالات متحده، آمریکائیان اجازه دهند غله و سایر مواد غذایی آمریکا به عراق صادر شود، این ذهنیت برایشان بوجود آید که در معادلات کشورداری، تنها موضوعی که نباید موجب نگرانی شود، همین تأمین قوت لایموت مردم است. آمریکا غله نداد، فرانسه که هست، فرانسه هم نفروخت می رویم سراغ استرالیا یا کانادا. آنها روی دیگر سکه را ندیدند. یا نادیده گرفتند. زمانی متوجه واقعیت شدند که همان ایالات متحده ای که در اوج دشمنی با عراق به این کشور مواد غذایی می فروخت، هنگامی که لازم شد و منافعش ایجاب کرد، نه تنها صدور غذا به عراق را قطع کرد بلکه در قالب قطعنامه تحریم اقتصادی عراق، مانع شد دیگران هم به این کشور مواد غذایی بفروشد.

این حوادث نباید به مادرس عبرتی بدهد؟ وقتی من در سال ۱۳۵۶ آن مقاله را نگاشتم، چند ماهی با همکارانم بر سر چاپ آن کلنجار داشتم، زیرا ایشان هم گرچه افرادی مسئولیت شناس بودند، اما در باورشان نمی گنجید که روزی پیش آید که مدعیان انسان دوستی و مدافعان حقوق بشر از سلاح گرسنگی علیه مردم عادی، و حتی کودکان، زنان و سالخوردهگان استفاده کنند.

وقتی هم آن مقاله چاپ شد، با آنکه فضای با اصطلاح باز سیاسی ایجاد شده بود، برخی دولتمردان وقت نسبت به آن واکنش تند نشان دادند.

اکنون اگر بنویسم از لحاظ تأمین امنیت غذایی، ما در همان جانی ایستاده ایم که در سال ۱۳۵۶ بودیم، مسئولان چه واکنشی نشان خواهند داد؟ آیا ایشان هم خواهند گفت: جای نگرانی نیست؟

زمانی که آن مقاله را نوشتم ناوگان ایالات متحده

آمریکا در خلیج فارس جا خوش نکرده بود، و قدرتهای غربی دهها پایگاه نظامی در سواحل جنوبی این آبراهه نداشتند. اما اکنون وضع به گونه دیگری است و ما با شرایطی بسیار حساس مواجهیم.

هشت سال دفاع در برابر تجاوز عراق علاوه بر کشتار و ویرانی، همراه با کمبودها و مضایق شدید هم بود ولی ملت ایران نشان داد برای دفاع از کبان و ارزشهای خود تن به همه گونه فداکاری می‌دهد. اما از یاد نبریم توان مقاومت ایثارگرترین مردمان نیز در مرز مشخصی به انتها می‌رسد.

شنیده شده است در همان دوران جنگ تحمیلی، زمانی فرا رسید که ذخیره گندم کشور به مرز بحران نزدیک شد. دولت قصد داشت نان را جیره‌بندی کند، اما فرجی حاصل شد و مردم ایران این خطر را هم از سر گذراندند.

این روایت صحیح باشد، یا نباشد، از اهمیت لزوم تأمین امنیت غذایی، و رسیدن به خودکفائی در تولیدات حیاتی و پایه‌ای کشاورزی نمی‌کاهد.

پساک کردن صورت مسئله‌ها فقط در خور حکومت‌های خودکامه است. یک حکومت مردمی و آینده‌نگر از مواجهه با حقایق تلخ و ناخوشایند رو ترش نمی‌کند. بدین قرار انتظار این بود که افزایش شدید واردات مواد غذایی در دوسال اخیر زمامداران ما را وادار نکامی‌های کشور از لحاظ تولید مواد حیاتی غذایی را مورد ارزیابی قرار دهند تا معلوم شود دلیل افت تولید چه بوده و چرا در حالی که در سال ۷۴ به ما وعده رسیدن به خودکفائی در تولید گندم را داده بودند، امسال ناگزیر شده‌اند حدود ۶/۵ میلیون تن گندم وارد کنند؟

نیاز ما به واردات مواد غذایی منحصر به گندم نیست. آماری از واردات تعدادی از مواد غذایی اساسی در سال جاری را در صفحه ۷ شماره ۷۸ (مرداد ماه گذشته) همین ماهنامه، و به نقل از منابع رسمی ارائه کرده‌ایم، لذا از تکرار آنها خودداری می‌کنیم.

این همه وابستگی به واردات مواد غذایی می‌تواند قابل توجیه باشد؟ می‌توان به عذر کمی بازندگی پذیرفت که تولید انواع محصول تا بدین حد آفت کند؟ می‌توان عذر آن مقامی را که متولی تأمین غله، علوفه و دانه‌های روغنی... است، و آن متولی دیگر را که مسئولیت تأمین مواد پروتئینی را بر عهده داشته است پذیرفت و گناه همه شکست‌ها را به گردن ابرهائی انداخت که جریانات هوائی آنها را جابه‌جا می‌کنند؟

شما گفتید برای افزایش تولید گندم و دیگر محصولات کشاورزی باید سد ساخت، شبکه‌های آبیاری را بهینه کرد، آبیاری تحت فشار را رونق بخشید،

سم و کود وارد کرد و... و این کارها فلان مبلغ بودجه می‌خواهد. مجلس هم به نمایندگی ملت بودجه و امکانات را در اختیار شما گذاشت؛

شما گفتید برای تأمین پروتئین حیوانی و شیر، کره و پنیر مصرفی کشور باید سالی یک میلیارد دلار علوفه و دان وارد کنیم. مجلس از این بابت هم دست شما را باز گذاشت. اما شما به مردم چه دادید؟

هشت سال هر چه خواستید، گرفتید، هر برنامه‌ای که ارائه دادید تصویب شد، هر اقدامی را که دلتان خواست انجام دادید و همه هم با شما همراهی و همگامی کردند. با این همه، این است بیلان کار شما!؟



شما متولی تأمین امنیت غذایی ملت ایران بوده‌اید. این مسئولیت کمتر از مسئولیت کسانی که مأمور حفظ تمامیت ارضی و امنیت ملی هستند، نیست.

آیا مسئولان بلند پایه کشور به مقوله کشاورزی و زیر بخش‌های آن از این منظر نگریسته‌اند؟ آیا این موضوع که اگر در منطقه بحرانی پیش آید و رفت و آمد کشتی‌های حامل مواد غذایی در خلیج فارس و تنگه هرمز ممکن نشود، برای تأمین غذای مردم چه بهای سنگینی باید بپردازیم، مورد بررسی قرار گرفته است؟ در رژیم گذشته، روند برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری در زمینه کشاورزی بر هر چه وابسته‌تر کردن کشور به واردات مواد غذایی متکی و جاری بود. هر سال بیش

از سال قبل به واردات مواد غذایی نیازمند می‌شدیم و عجیب هم نبود. در تقسیم‌بندی آن روزگار ما باید فقط صادرکننده مواد خام و نیازمند غذا و مصنوعات تولید و ساخت دیگران باشیم.

همان وابستگی شدید به واردات مواد غذایی باعث شکل‌گیری یکی از زیباترین و پرمعنادترین حرکت‌های مردمی پس از پیروزی انقلاب شد و اصولاً همین حرکت شالوده‌جهد سازندگی را پی ریخت:

در سال ۵۸ و حتی ۱۳۵۹ کاروانهای جوانان شهرنشین عازم روستاها می‌شد تا روستائیان را در کاشت و داشت و برداشت محصولات کشاورزی، بویژه گندم یاری دهد.

آن حرکت به صورت نماد اراده ملّی ما برای رسیدن به خودکفائی درآمد.

اکنون با دریغ باید بپرسیم چرا جای آن شور و اراده آهنین و سازنده را اراده وعده‌های میان تهی، برنامه‌ریزی‌های کلیشه‌ای و سلب مسئولیت‌های آزردهنده گرفته است؟ چرا بجای آنکه جوانان به روستاها بروند و اراضی بایر، اما حاصلخیز را آباد کنند، جوانان روستائی به شهرها می‌آیند و به خیل عظیم مصرف‌کنندگان مواد غذایی وارداتی می‌پیوندند؟!

نگارنده این سطور پشت میز نشینی نیست که فقط براساس شنیده‌ها و یا خواننده‌ها داوری کند، بلکه تقریباً تمام مناطق ایران را زیر پا گذاشته و از امکانات بسیار بالای این سرزمین پهناور برای تولید انواع محصولات کشاورزی و دامی، نه فقط در حد رفع نیازهای داخلی، بلکه حتی برای صادرات، آگاهی دارد. از همین رو در سال ۱۳۵۶ از بی‌توجهی به بخش کشاورزی شکوه سرداده بود، و اکنون نیز ناگزیر است در مورد ظلمی که ما به خودمان از لحاظ تأمین امنیت غذایی روا می‌داریم، شکوه سردهد.

بر گذشتگان حرجی نبود، اما مسئولین کنونی کشور خود را فرزندان انقلاب می‌دانند. از فرزندان انقلاب انتظار می‌رود صورت مسئله‌ها را پاک نکنند، و بخاطر رعایت حال این یا آن فرد، با اغماض به خطا کارهای انجام شده در زمینه کشاورزی و زیر بخش‌های آن ننگرند.

باید مقوله تولید در بخش کشاورزی را به عنوان یک موضوع وابسته به امنیت ملّی تلقی کرد، و با همین دیدگاه برنامه‌ریزی و عملکرد سالهای اخیر را مورد بررسی قرار داد، ضعف‌ها را شناخت، افراد بی‌صلاحیت، و احياناً مغرض را مورد شناسائی قرار داد، و برای رسیدن به خودکفائی در تأمین مواد غذایی طرحی نو در انداخت.

